

یادداشت‌های روزانه از محمدعلی فروغی

(۲۶ شوال ۱۳۲۱ - ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۲ قمری)



به کوشش



ایرج افشار

عدای صبح شیر - بهار عدسی و حریره - شام چلو و حورش کدو و بیمرو،
ماست تمام یخ بود، ریر کرسی هم بار نشد - هوا برف می آمد - مزاج + اقدری
سنگینی به واسطه راه برفتن و ثقلت عدا
دحل هیچ - حرح هیچ

آغار روزنامه بویسی

امروز که روز جمعه بیست و ششم ماه شوال سال هزار و سیصد و بیست و یک هجری است شروع به نوشتن این یادداشتها می کنم و وقایع زندگی خودم را در اینجا صفت می نمایم تا مرآت حیاتم باشد (وقایع هفت روز را در کتابچه دیگر نوشته بودم درین دفتر نقل کردم).

محمدحسین پسر حاله آقا

اکنون که شروع به نوشتن این کتابچه می کنم تقریباً یک ساعت به عروب مانده در اطاق دم دالان ریر کرسی شسته ام حباب خداوندگاری و حباب آقا حوید و میرا انوالحس حان برادرم حضور دارید اما نمی دانم چه می نویسم آقا محمدحسین پسر حاحی محمدعلی پسر حاله آقا بیرون وصو می گیرد

پسر کمال الملک

معرالدین حان پسر بزرگ کمال الملک نقاشی که <حالا> ۲ بعداد است ایحاست بهار هم ایحا بود چون می خواهد به مدرسه سیاسی نیاید به این

۱ همه روز کنار «مزاج» + نا - دارد پس شاهه های + مربوط به عبار بعد بیست پس برای تفکک، بعد
۲ یک کلمه ریر وصله کاعده رفته

مساست ایسحا آمده که توخهی در حق او نشود ان شاء الله لارمه دوستی کمال‌الملک به عمل خواهد آمد خود این حواں قدری حل است اگر چه عمده علت آن بی‌تریتی است، ریرا که اوقاتی که رمان تربیت او بوده پدر بالای سرش بوده و شرح حال کمال‌الملک حزا بعدها < [دریں] دفتر حواهم نگاشت

برف‌نامه

این ساعت برف نه شدت می‌بارد امسال رمستان شکل مخصوص پیدا کرده چنانکه چندین سال بود این قسم دیده شده بود نا این که شب پنجشنبه هفتۀ گذشته که شب هیجدهم ماه و شب شانزدهم حدی بود اول شب برف شدیدی گرفت و تا صبح جمعه یعنی مدت چهل ساعت متوالی به همان موال برف آمد و چنین برفی کسی در طهران نه خاطر بداشت، مختصر قریب بیم درع برف بود که مکرر روفتند کوجه‌ها و معابر مسدود شد و حرکت مشکل تراموه دو سه روز حواید و بعد از انقطاع برف که هوا صاف شد چنان سرما شد که این سوات احیر کمتر بطیر آن دیده شده بود میران‌الحراره همواره ریر صفر بود ساعت چهار و پنج شب میران‌الحراره من که < در کفشکن > اطاق خودم آویخته و درحاش فاریت است در حدود هیجده درجه بود که تقریباً هشت درجه ریر صفر از درحات سانتیگراد می‌شود و دیشب که از همه شها سردتر بود ساعت پنج شانزده (۹°) درجه بود اما از قراری که باطم‌العلوم می‌گفت او احر شب نه دوارده درجه ریر صفر هم رسیده است حداوند نه صعفا رحم کند فعلاً < دو شسه > هم یک برف پارو کردی آمد بعد از آن هوا بالنسه صاف بود تا سر شب نار هوا گرفت و احر شب شروع به برف مختصری کرد گاه آمد و گاه بیامد تا عصر شدت می‌کرد احتمال می‌رود امشب برف پرروری بیاید اما نه واسطه ابر بودن هوا سرما کمتر از دیشب است نه هر حال امسال این برف چهارم است که می‌آید و چنین می‌نماید که سال سختی باشد ان شاء الله بهار آن حوش خواهد بود و آب فراوان اگر چه نمی‌توان به این برفها مطمئن شد چه سه چهار سال قبل که برادر و حواهرم اصفهان بودند تا پنج دفعه برف آمد و معهدا تاستان قحط آب بود تا حدا چه خواهد عحالة کتابچه

من برف‌نامه شد و حکایت برف نه اطاب کشیده نه برودت رسید برویم بر سر مطالب دیگر

نعمت فسائی - کاتب دیوانها

امروز صبح دیر از حواں برحاستم چون روز جمعه روز پذیرایی آقاست نا آن که هوا سرد و برف بود میرا محمودحان شاعر فسائی متخلص به نعمت که غالب جمعه‌ها ایسحا می‌آید نا آقای تقی حان و دوام‌الملک و میرا عبدالحسین پردی که بعضی دواوین برای ما کتات می‌کند و میرا آقاحان که سابقاً در پستحابه بود و سلیمان حان برادر آقای تقی حان ماسر توریع رورنامه تربیت است آمده بودند آقا محمدحسین هم که حسب‌الرسم از دیشب ایسحا بود^۱ [۱]

پرده نقاشی کمال‌الملک

آقا نه مساست صورت کار کمال‌الملک را که من تاره داده‌ام قاب کرده‌اند حواستند و نه حصار نشان دادند و اطهار داشتند که من این تصویر و قطعه حظ میرا محمدرضا کلهر را هرکدام به هرا ر تومان می‌دهم، در صورتی که معطل ناشم اما قیمت ناراری آنها یکی صد تومان کمتر بیست آقا میرا عبدالکریم از آقا رمان و آقا عباس و آقا بحف صحبت کرد و گفت آقا عباس در او احر از آقا بحف هم گذشت

تعریف شعاع‌السلطه از «تربیت»

دیگر از صحتها که نه میان آمد مسئله تشویقی بود که چند روز قبل شاهراده شعاع‌السلطه از آقا نموده چون حالی از اهمیت بیست تفصیل آن را می‌نویسم روری از ماه رحب وریر علوم نه آقا نوشت که شعاع‌السلطه در دربار از شما و رورنامه شما تعریف و تمحید ریاد کرده تشکر از او بکنید آقا هم مقاله حوی در رورنامه نوشتند اوایل ماه شوال روری من و آقا برکسی همین اطاق مشعول عدا حوردد بودیم دررند آدم شعاع‌السلطه بود، یک پاکت شامل صد و شصت مات روس که نه حساب بود و شش تومان باشد نا چهار تومان اسکناس که مجموعاً صد

۱ هفت سطر و بیم را سیاه کرده‌اند